

د سبأ له د کله علی پر الحسرت د حقو د



همزمان با ۵ شعبان سال ۱۴۴۱ هجری قمری و روز ولادت حضرت زین العابدین علیه السلام ، برای نخستین بار رساله حقوق امام سجاد علیه السلام با دستخط منسوب به آن امام همام منتشر شد . رسم الخط این نسخه از رساله حقوق از روی قرآن شماره ۱۶ کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی منسوب به حضرت امام سجاد علیه السلام توسط حمید رابعی اقتباس شده است . پیش از این ، یک جلد کلام اللّٰه مجید به صورت کامل و صحیفه سجادیه و برخی از ادعیه و زیارات رسیده از ناحیه حضرت زین العابدین نیز با دستخط منسوب به آن حضرت از سوی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی منتشر شده است

رساله حقوق امام سجاد(ع)، حدیثی طولانی، مشتمل بر بیش از پنجاه تکلیف و وظیفه انسان نسبت به خود و دیگران است حقوق در این مقام، صرفاً ناظر به حقوق واجب شرعی نیست بلکه شامل احکام استحبابی، اخلاقی و عرفی نیز می شود قدیمی ترین منابع حدیثی که این رساله را به طور کامل ثبت کرده اند، عبارتند از تحف العقول، حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۱ق) که در آن ۵۰ حق از حقوق ثبت شده اما سند رساله یاد نشده است الخصال، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بابویه قمی (شیخ صدوق)، متوفای ۳۸۲ق من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق

مؤلف تحف العقول این رساله را مانند سایر روایات کتاب بدون سند آورده است اما مرحوم صدوق(ره) آن را با سند متصل روایت کرده است در متن سه روایت نقل شده از کتابهای فوق اختلافاتی دیده می شود، مانند اینکه مقدمه رساله در کتاب من لا یحضره الفقیه نیامده و از حق اللّٰه الاکبر آغاز شده است عبارات خصال شرح بیش تری دارد و شروحاتی نیز بر این رساله نوشته شده است

امام سجاد(ع) در این رساله به بیان دسته بندی شده انواع حقوقی که مراعات آن بر انسان لازم است، می پردازند که می توان این حقوق را در سه دسته کلی بررسی کرد این سه دسته را که در احصای امام(ع) به پنجاه حق می رسد، می باید جامع ترین منشور حقوقی دانست که در متون دینی به صورت یکجا بیان شده است

با توجه به اینکه این وظایف نسبت به آحاد افراد جامعه مطرح شده و همگان می توانند چنین مطالبه ای را از هم داشته باشند، وظایف مطرح شده را می توان به نوعی بیان منشور حقوق عمومی از دیدگاه امام سجاد (ع) دانست هرچند با تتبع در متون دینی و منابع فقه اسلامی می توان دسته بندیهای دیگری نیز یافت

دسته اول، حق خداوند بر انسان است که در تمام لحظات و حالات مراعات آن بر انسان لازم و حتی این حقوق ریشه تمامی حقوق دیگر است که بر انسان واجب می باشد **وَ أَكْبَرُ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَيْكَ مَا أُوجِبَهُ لِنَفْسِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَنْ حَقَّهُ الَّذِي هُوَ أَصْلُ الْحُقُوقِ وَ مِنْهُ تَفَرَّعَ** بزرگ ترین حقوق خدا بر تو، حقوقی است که برای خودش تبارک و تعالی واجب فرموده که حق خداوند، اساس تمام حقوقهاست و دیگر حقوق نیز از آن نشأت می گیرند این نکته را می توان یکی از فرقهای بنیادی بین حقوق اسلامی و حقوق مدرن برشمرد که یکی مبتنی بر اصالت حق و مالکیت الهی بر عالم و توحید ربوبی و دیگری مبتنی بر انسان محوری (اومانیسم) و نفی حق الهی در تشریح عرصه های اجتماعی بشر است

دسته دوم، حقوقی هستند که نفس و اعضای انسان بر خود فرد دارند و شخص نسبت به خود باید آنها را رعایت کند از آنجا که مالک حقیقی همه چیز، حتی انسانها، خداست، انسان نسبت به بدن و نفس خود نیز تملکی ندارد بلکه به عنوان امانتی الهی نسبت به آن وظایفی دارد که حق نفس و اعضای بدن مانند زبان، گوش، چشم، پا و دست، از آن جمله اند

حق این اعضا بر انسان آن است که باید در راه طاعت و امور حلال به کار گرفته شوند و از صرف آنها در راه معصیت پرهیز گردد در مکتب حقوقی امام سجاد (ع) عبادات، مانند نماز، روزه، صدقه، حج و حتی قربانی، نسبت به انسان ذی حق هستند و فرد حق آنها را نیز بایست ادا کند

دسته سوم، حقوقی هستند که در ارتباط فرد با سایر افراد جامعه به وجود می آیند که غیر از یک مورد که تحت عنوان حق مال و دارایی بیان شده است می توان آنها را حقوق اجتماعی نامید

مقایسه حقوق مطرح شده در این رساله با اعلامیه حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ م در پاریس امضا شد و با قبول بسیاری از کشورها جزء حقوق بین الملل قرار گرفت، در سایه قتل، کشتار و تهدیدات جانی جنگهای جهانی اول و دوم تنظیم شده است و محتوا و روح کلی آن ناظر به احترام به حقوق اولیه انسانها و برابری آحاد افراد بشر جهت دسترسی به حداقلهای زندگی و حیات فردی و اجتماعی است این اعلامیه در فضای نفی استبدادی که در دوران جنگ جهانی براروپا و بسیاری از کشورها حاکم بود، نگاشته شد و ناظر به حقوق ابتدایی مردم در بهره مندی از یک زندگی حداقلی و برابر است

حق زندگی، امنیت فردی، ممنوعیت بردگی، نفی شکنجه و آزار، برابری همه در برابر قانون، حق دسترسی به محاکم قضایی، حفظ حریم خصوصی، حق پناه جویی و تابعیت، آزادی در ازدواج، حق مالکیت، آزادی دینی و اندیشه، حق تغییر مذهب، حق دسترسی به خدمات عمومی و آموزش عمومی و از موارد اساسی مطرح شده در اعلامیه حقوق بشر است که با تأمل در مفاد این اعلامیه می توان دریافت انگیزه اصلی تدوین کنندگان آن، تأمین زیرساختهای مناسب جهت زندگی مسالمت آمیز بشر در

جوامع و حفظ حداقلهای لازم برای افراد آن بوده است، هرچند در مواردی اندک، مانند حق تغییر دین، با این گشادگی و سهولت، با احکام اسلام تفاوت دارد اما در مجموع باید آن را گامی مثبت جهت پیشرفت جوامع دانست که دین اسلام بسیاری از مفاد این اعلامیه را در لابلای احکام خود به صورتی مفصل تر و کامل تر بیان کرده است

امام سجاد(ع) در این رساله علاوه بر نظر به نیازهای مادی، به جنبه های فرا طبیعی نیازهای بشر نیز نظر داشته اند البته در مقایسه محتوایی این اعلامیه با رساله حقوق امام سجاد(ع) و سایر مفاد حقوقی اسلام، باید این مطلب را افزود که اعلامیه جهانی حقوق بشر با دیدی سکولار، محدود و مادی گرایانه (بدون در نظر گرفتن جنبه های معنوی و روحی انسان) به بررسی این حقوق پرداخته است، در حالی که رساله حقوق امام سجاد(ع) با نگاهی جامع، حقوق خداوند، نفس و افراد جامعه را مورد بررسی قرار داده است ضعف دیگر این اعلامیه را باید در رویکرد حق گرایانه صرف آن جستجو کرد زیرا تنها به بیان حق اکتفا نموده، از تعیین مخاطبین این حقوق خودداری یا غفلت کرده است، در حالی که رساله حقوق امام سجاد(ع) به بیان صاحبان حق و تعیین مخاطبین آن پرداخته است

نباید از تفاوت در فضای صدور این دو سند غافل ماند زیرا یکی در فضای پس از ترس و بحران جنگ جهانی اول و دوم و در فضایی آزاد و ناظر به نفی ظلمهایی بوده و دیگری در فضایی سراسر خفقان بوده که امکان طرح برخی موارد به دلیل حکومت جلا اموی و شرایط پس از واقعه عاشورا وجود نداشت

چند نکته کلی درباره حقوق الهی

در طلیعه رساله حقوق حضرت سجاد(ع)، امام درباره کلیت حقوقی که خداوند بر انسان واجب کرده است، سخن به میان آورده، می فرمایند

اَعْلَمُ وَحَمْدُ اللَّهِ أَنْ لَيْسَ خَلْقَ عَمَّا عَمِيَ مِنْهُ بَدَأَ فِيهِ
حَرْكٌ يَزِيدُ كَمَا يَزِيدُ سَكَنُهَا وَنُورٌ يَزِيدُ نَارَهَا وَحَادِثٌ
فِيهَا يَزِيدُ نَارَهَا بِسُوءِ مَا يَكُونُ فِي سِرِّهَا وَتَأْكُلُ
عَمَلُهَا وَاللَّهُ خَلَقَهَا مِنْ نَارٍ وَنَارُهَا مِنْ نَارِهَا وَتَأْكُلُ
مِنْ نَارِهَا وَتَأْكُلُ مِنْ نَارِهَا وَتَأْكُلُ مِنْ نَارِهَا

آگاه باش که خدایت ببخشاید خدا را بر عهده تو حقوقی است که در هر جنبشی که صورت دهی و هر سکونی که بر آن بمانی و هر جایی که بر آن وارد شوی و هر عضوی که تکان دهی یا وسیله ای که استفاده کنی، تو را در بر گرفته اند و پاره ای از این حقوق بزرگ تر از پاره ای دیگر است که بزرگ ترین حقوق خدا بر تو، حقوقی است که برای خودش تبارک و تعالی واجب فرموده که حق خداوند، اساس تمام حقوقهاست و دیگر حقوق نیز از آن نشأت می گیرند و سپس آن را بر تو برای خودت واجب کرده است

امام در بخش نخست از شمردن حقوق، به مهم ترین آنها یعنی حق خداوند بر انسان اشاره فرموده، تفصیل آن را به فرازهای بعد موکول کرده اند آنچه از توجه به این قسم از حقوق بیان شده در سخن امام در می یابیم، این است که

الف) حقوق خداوند بر انسان در تمام حرکات و سکنات او بروز و ظهور دارد

فَكُلُّ حَرَكَةٍ أَوْ سَكَنَةٍ مَعَهُ وَ لَهَا حَقٌّ
عَلَيْهِ فَمَا أَلَيْسَ لَهُ بِحَقِّهِ

و اینجاست که می توان به مفهوم فزازی از دعای شریف کمیل پی برد که امیرالمؤمنین(ع) می فرمایند وَ لَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ و امکان فرار از حکومت تو نیست

ب) شأن و اهمیت هر یک از حقوق خدا بر انسان، یکسان نیست برخی حقوق از اهمیت بیش تری برخوردارند بَعْضُهَا أَكْبَرُ مِنْ بَعْضٍ

ج) حقوقی که انسان به ظاهر در برابر انسانهای دیگر و یا خویشتن دارد، باز به خداوند بر می گردد به عبارت دیگر، وظایف انسان در برابر نفس خود و سایر انسانها نیز از جمله حقوقی است که خداوند امر فرموده و تضييع آنها، سرپیچی از فرمان خداوند می باشد هُوَ أَصْلُ الْحُقُوقِ وَ مِنْهُ تَفَرَّعَ

این فراز ناظر به این نکته است که اگر انسان در زندگی به رعایت حقوق الهی همت گمارد، این تقید، او را به رعایت حقوق دیگران نیز وادار می کند چنانچه در علم اخلاق نیز بارها توصیه شده است که اگر انسان در برابر خداوند خاشع و مطیع

باشد، به تبع آن در جامعه نیز قانون مدار و متواضع می شود تخطی از حقوق الهی، منجر به تضییع حق خدا و وارد کردن ظلم و خسارت به مقام باری تعالی نیست بلکه مراد از حقوق الهی، حقوقی است که همچون سایر حقوق، ذاتاً برای هدایت انسان وضع شده و تخطی از آن به ضرر خود او خواهد بود چنانچه خداوند می فرماید (إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ) اگر کفر بورزید، بی تردید خداوند از شما بی نیاز است تخطی از اوامر الهی، تنها ستم به خویشتن است (قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي) گفت پروردگارم! همانا من بر خویشتن ظلم کردم

(د) بزرگ ترین حقوق الهی، حقوقی است که انسان در برابر خود خداوند بر عهده دارد أَكْبَرُ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَيْكَ مَا أُوجِبَهُ لِنَفْسِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى

خدایت بیامرزد! آگاه باش که پروردگار را بر تو حقوقی است که سرپای وجودت را فراگرفته است

و اَكْبَرُ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَيْكَ مَا أُوجِبَهُ لِنَفْسِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى
الذَّكَاءُ هُوَ أَكْبَرُ الْحُقُوقِ وَهُوَ مَرْتَبَةٌ مَا أُوجِبَهُ عَلَيْكَ
لِنَفْسِكَ مَرْتَبَةٌ سَائِلَةٌ عَلَى اخْتِلافِ حَوَادِثِكَ

ترجمه بزرگترین حقوق خداوند بر تو حقیقت که آن ذات مقدس به عنوان حق خود رعایت آنرا بر تو واجب نموده است حق ی که اصل حقوق است و از آن حق و ق دی گر منتشر و متفرع میشود و در درجه دوم حق خودت بر خودت میباشد که این حقوق از فرق سر تا کف پای ترا شامل میشود

فصل **لگوں کا علاج** **حہ** **و** **اسمیں علاج** **حہ** **و** **للساکی علاج**
حہ **و** **لسکس علاج** **حہ** **و** **لو حاک علاج** **حہ** **و** **لسکس علاج**
حہ **و** **لمرکک علاج** **حہ** **فمدہ الحوادیج واسع** **الی** **ها** **لکور**
الافعال

ترجمہ پس خداوند متعال بر تو واجب کردہ رعایت حق چشمت و حق گوشت و حق زبانت و حق دستھایت و حق پایت و حق شکمت و حق عورتت را کہ این اعضای ہفت گانہ سبب افعال و اعمال تو میباشد و از این اعضا بعنوان وسیلہ ای برای رسیدن بہ امیال و آرزوہایت استفادہ مینمائی

لم **حس** **حہ** **و** **حل** **الافعال** **علاج** **عقوفا** **فصل** **لکلاک** **علاج** **حہ** **و**
لکورمک **علاج** **حہ** **و** **لکدوک** **علاج** **حہ** **و** **لمدک**
علاج **حہ** **و** **الافعال** **علاج** **حہ**

ترجمه سپس خداوند متعال از برای افعال و کردار تو نیز به عهده تو حقوقی را قرار داد پس بر گردن تو گذاشت حق نماز و حق روزه و حق صدقه و حق قربانی را و هم چنین سایر افعال و کارهایی که از تو صادر میشود همه را بر عهده تو حق و قی است که از طرف خدای متعال جعل شده است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا
وَمَا يَجْعَلُ لِكُلِّ شَيْءٍ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ
وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

ترجمه آنگاه حقوقی را که غیر تو بر تو دارد از کسانی که دارای حقوق لازم و واجب الرعایه بر تو میباشند و خداوند آن حقوق و رعایت آنرا بر تو واجب نموده است پس واجب ترین آن حق پیشوایان بعد حقوق زیر دستان و بعد حقوق نزدیکان میباشد

فَهَذِهِ حَقُوقُ النَّاسِ عَلَيْكَ

ترجمه این حق و قی که ذکر شد ریشه و اصل سایر حقوق است و تمام حق ها به این حقوق برگشته و از آن منتشر میشود

معمود الامت بلاه او حها علك جو ساسك السلطان هم جو ساسك العالم هم جو ساسك الملک و كل سائر امام

ترجمه پس حقوق پیشوایانی که خداوند بر ذمه تو گذاشته است و رعایت آنرا واجب نموده است سه قسم است حق کسی که پیشوای تو در حکومت است و بعد حق کسی که پیشوای تو در علم است و بعد حق کسی که پیشوای تو در مُلک است و هرکسی که ترا از جهتی اداره کند پیشوای تو به حساب می آید

و معمود عسك بلاه او حها علك جو عسك السلطان هم جو عسك العالم فان الجاهل دعه العالم و جو عسك الملک هر الادواح و ما ملک هر الامان

ترجمه حق و رعیت یا کسانی که به نحوی از انحاء تحت سرپرستی تو قرار دارند نیز سه قسم است که خداوند رعایت آنرا برت و واجب نموده است کسی که تحت سی طره و حکومت تو قرار دارد برتو حق ی دارد و کسی که از تو علم فرا میگیرد برتو حقی دارد زیرا که جاهل رعیت عالم است و کسی که تحت تکفل تو قرار دارد مثل زنی که با او ازدواج نموده ای یا کسانی که مملوک تو هستند همه برتو حقوقی دارند

و حقو دحمك كسره منكه بعد اسكال الله حم في
المرات فاحسا حلك حو امك ام حو اسك ام حو
والك ام حو اسك ام الافر والافر والاول فالاول

ترجمه اما کسانی رحم تو هستند پس حق و آنان زیاد است باندازه تعداد اقارب و نزدیکان انسان و خداون د بر تو واج
ب نموده است حق مادرت و حق پدرت و ح ق فرزندان و حق برادر و خواهرت و بعد حق سایر نزدیکانت پس هرکه قریبتر
است مقدم تر است و رعایت حقش در اولویت قرار دارد

ام حو مولاك المسم حلك ام حو مولاك الحاد اسمه
حلك حله سمك ام حو ك المروف لك ام حو
مولاك الصلاه ام حو امامك في الصلاة ام حو حلك

ترجمه بعد ح ق مولا و ولی تست که بر تو احسان میکند و بعد ح ق غلام و نوکرت هست که تو به او احسان مینمائی و بعد
حق کسانی که نسبت به تو احسان نموده اند و بعد حق اذان گوینده برای نماز و بعد ح ق کسی که امام تو در نماز است و بعد
ح ق کسی که هم مجلس یا هم نشین تو میباشد

ام جو دادڪا ام جو ڪاڪاڪا ام جو سورڪاڪا ام جو
مالڪا ام جو ڪوڪاڪاڪاڪاڪاڪا ام جو ڪوڪاڪاڪاڪا
ڪاڪاڪا ام جو ڪاڪاڪاڪا ام جو ڪاڪاڪاڪاڪاڪاڪا
ام جو ڪاڪاڪاڪاڪاڪاڪاڪا ام جو ڪاڪاڪاڪاڪا
جو امسور ڪاڪاڪا

ترجمه سپس حق همسايه و حق رفيق و حق شريك و حق مال و حق کسی که به او قرض داده ای و حق کسیکه از او قرض گرفته ای و حق کسی که باتو معاشرت دارد و حق کسی که مدعی تو میباشد و حق کسی که تو مدعی او میباشی و حق کسی که از تو مشورت می خواهد و حق کسیکه تو از او مشورت می خواهی

ام جو مسورڪاڪاڪاڪاڪاڪاڪا ام جو امسورڪاڪاڪاڪا
ڪاڪاڪاڪاڪاڪاڪاڪاڪاڪاڪا ام جو امسورڪاڪاڪاڪا
ام جو امسورڪاڪاڪاڪاڪاڪاڪاڪاڪا ام جو امسورڪاڪاڪاڪاڪاڪاڪاڪاڪا

عور او قبل هر سمد مه او هر سمد مه ام جو اهل ملط گامه
ام جو اهل الكمه ام العوقو الخاده بعد كل الاحوار و
كرف الاسباب فكلوي امر اگاه الله على فكا ما او حـ
كله مر عوفه و عوفه و سكه

ترجمه سپس حق کسیکه او را راهنمایی نموده ای و حق کسی که ترا راهنمایی کرده هست و حق کسیکه بزرگتر است و حق کسیکه کوچک تر است و حق کسیکه چیزی از تو میخواهد و حق کسیکه تو از او چیزی میخواهی و حق کسیکه ب دی یا خوبی از او به تو رسیده است چه از روی عمد یا از روی خطا ام از آنکه آن خ و بی یا بدی گفتار باشد یا رفتار بعد حق همه مسلمانها به طور عموم و حق غیر مسلمانها که در حال جنگ و نبرد با مسلمانها نباشند و بعد حقوق هر حادثه و پیش آمدی که پیش می آید و اتفاق می افتد پس خوشا به حال کسیکه خداوند او را کمک نماید بر انجام آنچه که بر او واجب کرده است از حقوق و رعایت آن و توفیقش دهد و راهنمایی اش نماید

حق الله و حق النفس

۱ حق الله

فاما حق الله الاكبر فانك تسده لا سركاه سنا فساك
فعلك كلك احلا ح ح ل ك على همه ان يكفك امر
الدينا والاحره وبعك لك ما يسر منها

ترجمه پس حق خداوند که بزرگترین حق است بر گردن تو آنست که فقط بنده او باشی و در عبادت و بندگی شرک نورزی پس وقتی که چنین بودی و بنده مخلص او شدی خداوند نیز بر خود واجب میکند که دنیا و آخرت ترا کفایت نموده و آنچه را که از دنیا و آخرت دوست میداری برای تو حفظ نماید

۲ حق انسان بر خودش

واما حق الله فان سوفها في كالح ه الله فوك
الي لسان ح ح ه و الي سمك ح ه و الي بكر ح ه و الي
كك ح ه و ان ك ح ح ح ه و الي بكر ح ه و الي
فوك ح ه و سسر الله على كلك

ترجمه اما حق خودت بر خودت آنست که از تمام قوه و نیروی خدادادیت استفاده کنی و خودت را در مسیر طاعت خداوند قرار دهی پس ادا نمائی حق زبانت را و حق گوشت را و حق چشمت را و حق دستت را و حق پایت را و حق شکمت را و حق عورتت را و در ادای این حقوق از خدا کمک بخواهی و به او اتکاء کنی

حقوق اعضای بدن

۳ حق زبان

و اما حق و اللسان فاك دامه عى ر الحى و سوك كه على الحى و
و حمله على الاكبر و احمامه الا لموكع الجاحه و المصه
للدر و الكسا و اعطاه عى ر الفکر و ر اسسه العليله
الطائده الی لا بومر كودها مع فله خاكها و سد ساهد العمل
و الدليل حله و برب العاقل بعهله حسر سوره فى اساهه و لا فوه الا ناله
اللى السلام

ترجمه اما حق زبانت بر تو آنست که از فحشا و منکرات دورش نگهداری و به گفتن کلمات خوب و نافع عادتت دهی و وادارش کنی که با ادب و خوب سخن گوید و از زیاد گفتن و بیخود چرخیدن در دهان منعش نمائی تا سکوت را رعایت کند

مگر در جایی که نیاز به تکلم باشد و نفعی برای دنیا و آخرت داشته باشد و نگزاری سخنی که فائده و نفعی ندارد و جز ضرر و زیان حاصلی در آن متصور نیست از دهان تو خارج شود بعد از آنکه عقل و نقل بر مضر بودن و بد بودن آن دلالت دارد زیرا که زینت عاقل به عقلش در خوبی گفتار و درست سخن گفتن است و حول و قوه ای نیست مگر به حول و قوه خداوند بزرگ

۴ حق گوش

و اما حق السمع فهو له عرعار حساه كرهها الي فلما سالا لوهه
كرومه يكرف فلما حواسا و كسرت حلما كرهما
فاله نام الكلام الي القلب يوكك اله كروه و الاماني
حلي ما فها مر حواسا و سر و لافوه سالا اله

ترجمه اما حق گوش بر تو آنست که منزله و پاک کنی از اینکه راهی به سوی قلب تو باشد مگر برای شنیدن مطالب خوب و مفیدی که در قلب تو خیری ایجاد نماید یا آنکه سبب کسب خلق نیکی گردد زیرا گوش دروازه سخن به سوی قلب است و موجب انتقال انواع و اقسام معانی به قلب میباشد با تم ام خوبیها یا بدیهای که در آن وجود دارد و قوت و قدرتی نیست مگر قوت و قدرت پروردگار

۵ حق چشم

و اما حو لكو ك فسكه عما لائل لكو و كو اسكاه الا
لمو ك عوه سهل به اسكوا او سهك ها علما فان اسكو نام
الاعساد

ترجمه اما حق چشمت برتو آنست که برگردانی آنرا از چیزی که خداوند ترا از دیدن آن منع نموده است و بیجهت بهر طرف
و هر چیز نظر نکنی مگر در جائی که موج ب پند و عبرتی باشد یا سبب بصیرت و بیداری گردد و یا علمی از آن استفاده شود
زیرا چشم دروازه پند و عبرت گرفتن است

۶ حق پا

و اما حو و د حلك فان لامسى هما لى ماللى ر ل ك و لاسلام
ا مكسك فى السكوى المسببه اهلها فها فاكها حاملك و سالكه ك
مسك السك و اسك و لكو و لافوه لا ناله

ترجمه اما حق پاهایت برتو آنست که از آن به عنوان وسیله ای برای رفتن به طرف حرام استفاده نکنی و پا را مرکب در
راهی که سبب استخفاف و زبونی تو میشود قرار ندهی زیرا که این دوپا ترا حمل میکنند و سیر میدهند در مسیر دین و
سبقت گرفت ن در کارهای خوب و قوتی نیست مگر به قوت پرور دگار

و اما حق دست بر تو آنست که به سوی حرام دراز نشود زیرا سبب عقوبت و عذاب خداوند در آخرت و ملامت و سرزنش مردم در دنیا خواهد بود و دستهایت را منع نکنی از چیزی که خداوند بر آن واجب نموده است بلکه با استفاده صحیح و مشروع دستهایت را موقر و بزرگ نما به این بیان که ه از تمام چیزهای که حرام است دورش نگهداری و برای بدست آوردن آنچه که مفید است باز و آزدش گزاری پس درین صورت است که مورد احترام دیگران در دنیا و پ اداش و اجر خداوند در آخرت قرار خواهی گرفت

و اما جو بکسکان لایسه و کا اعلیٰ مر الامام و لاکس و ان
 بروکس و رف و اللال و لایسه مر حد العوه الی
 حد الهور و کهاب المروه و کسکه اکاه و اللوح
 و الکما فان السع المسی کسحه الی الیم مکسه و مسکه و
 معکله حر کل بر و کرم و ان الی المسی کسحه الی
 الکر مسفه و محله و مدهه للمروه

ترجمه اما حقیکه شکمت برتودارد پس از آن به عنوان ظرفی برای جمع شدن حرام چه کم باشد یا زیاد استفاده نکن بلکه
 حتی در خوراکی های حلال نیز حد اعتدال را کاملا رعایت کن و برای تقویت از خوراک استفاده کن و هیچ وقت بفکر پر
 کردن شکم خودت تا حلقوم و نادیده گرفتن دیگران نباش و مروت و انصاف را فراموش نکن زیرا که نتیجه پرخوری تنبلی
 و کسالت است و ترا از خیر و صلاح و نیکوئی و انجام اعمال صالحه باز میدارد چنانکه نتیجه زیاد روی در نوشیدن مایعات
 نیز سخافت و جهالت و بی عقلی خواهد بود

۹ حق عورت

و اما حق عورت عبادت است از حفظ آن از حرام و برای آنکه بتوانی از حرام حفظش نمائی چشمت را از حرام برگردان
 که چشم بسیار کمک کننده است و هم چنین زیاد به یاد مرگ باش و خودت را تهدید به عذاب خداوند کن و از خدا بترسان
 و دست نیاز به سوی خالق بی نیاز بلند نما و از او طلب کمک کن زیرا که حول و قوه نیست مگر به حول و قوه خداوند

حق اعمال عبادی

۱۰ حق نماز

فاما حق الصلاة فان سلمت لها و فاكده الي الله و انك فانم لها سر
 لك الله فاكدا علمت لك كس حلقان عوم فها
 مقام الكون الواح الواه ب الخاف و الواح
 المسكر المسكر المسكر م ر فام سر لك ه المسكر

والا كراما و حر و ح الاكراف و لرا الحاح و حر
 اما حاه له في همه و الكلب اله في فكاك و فسا اله
 احاكاه حكاك و اسهاكها ك بواك و لا فوه الا
 ناله

ترجمه اما ح ق نم از پس ب دان که آن حضور در محضر خ داوند متعال است و ت و در برابر خداوند متعال ایستاده ای
 پس وقتی متوجه این نکته شدی سزاوار برای تو آنست که حاضرشوی در این محضر مانند عبد ذلیلی که رغبت به تقرب
 و نزدیک شدن به مولایش را دارد و درحالیکه از او (به سبب گناهانت) هراس داری ب ه لطف و کرم او امیدوار باش و
 بامسکنت و بیچارگی به تضرع و زاری پرداز و حضور در محض ر او را بزرگ بدان با آرامش جسم و جان و توجه کامل ب ه
 معب و د انس و جان تواضع و اظهار بیچارگی کرده آزادیت را از عذاب و آتش تمنا کن زیرا که گناهان و خطاها تو را در بند
 کشیده اند و بسوی هلاکت و نیستی برده اند و ق و تی نیست مگر ب ه قوت خداوند متعال

۱۱ حق روزه

و اما ح و الکوم فان سلام ار ه حجاب کوه اله حلی اساک
 و سمسا و کراک و فر حاک و کراک اساک و کراک
 ه مر الاد و هکاکا فی الحاح کراک الکوم حر ه مر

اَلرَّادُ هَانَ سَكَبَ اَلْكِرَامُ كَفَى حَسْبًا دَجْرًا
 لِكُورٍ مَصْرُوبٍ اَوَّارًا اَلرَّادُ يَرُكُّهَا لِكُورٍ فِي حَنَائِكَا
 دَجْرٍ حَسَابِ اَلْحَبَابِ فَطَلَعَ اَلرَّادُ مَا لَسَرُهَا اَللَّكْرُ هَانَ كَا كَعَبَهُ لَلسَهْوَةِ
 وَ اَلهَوَةِ اَلْمَعَادَةِ عَرَّ حَكَّ اَلعَبَةِ لَهْ لَمْ يَأْمُرْ اَلرَّادُ بِوَجْهِ اَلْحَبَابِ وَ اَلرَّادُ
 مَرَّهٌ وَ لَا هَوَهُ اَلَا اَللَّهُ

ترجمه اما حق روزه پس بدان که آن حجابیست که خداوند متعال بین زبان و گ و ش و چشم و عورت و شکم تو و آتش جهنم
 آویخته است تا ترا از آتش و عذاب حفظ نماید چنانچه از حضرت رس ول صلی اللّٰه علیه واله وسلم وارد شده است
 که روزه سپری در برابر آتش جهنم است پس اگر اعضا و جوارحت را با این حجاب پوشانیدی امید وار باش که از آتش و
 عذاب نیز در امان خواهی بود اما اگر اعضا را مطلق العنان و آزاد گذاشتی و از این حجاب استفاده نکردی یا آنرا کاملا
 رعایت نکردی و از حدی که خدا برای اعضایت تعیین نموده بود تجاوز کردی با نگاهای شهوت انگیز و بدون ترس از خداوند
 د و عذاب او پس در این صورت از پاره شدن حجاب و خروج از آن در امان مباش و هیچ قوتی نیست مگر به قوت خداوند

۱۲ حق صدقه

وَ اَمَّا حَقُّ اَلصَّدَقَةِ هَانَ سَلَّمَ اَلرَّادُ كَحَرِّ كَعَبِ دَجْرٍ وَ
 وَ كَسَبَ اَلرَّادُ لَا يَسْلُجُ اَللَّاسِمَاكَ فَكَا عِلْمًا كَلَا

كَسْبَ مَا اسْوَدَّكَ سِوَا سِوَاكَ خَلَّاهُ وَ
 كَسْبَ حَيْثُ كُنْتَ اِنْ لَكُنَّ اسْوَدَّ اِلَّا مَا اسْوَدَّ
 كَانِ الْاَمْرُ سِوَاكَ وَ سِوَاكَ سِوَاكَ كَلَّ حَالُ وَ لَمْ يَسْكُرْ
 خَلَّاهُ فَمَا اسْوَدَّكَ مِمَّا تَسْمَعُ الْاَسْمَاعُ وَ الْاَلْبَادُ خَلَّاهُ
 كَانِ اَوْ يَوْمَ يَوْمِ لَيْلٍ لَيْلٍ لَيْلٍ لَيْلٍ لَيْلٍ لَيْلٍ
 اَللَّهُ لَمْ يَمُرْ بِكَ اَحَدٌ لَمْ يَمُرْ بِكَ اَمْسَ لَمْ يَمُرْ
 اِنْ لَكُنَّ اَمْرٌ يَمُرُّ بِكَ مِمَّا سِوَاكَ لَنْ يَمُرَ
 كَلَّ كَلَّ لَيْلٍ لَيْلٍ لَيْلٍ لَيْلٍ لَيْلٍ لَيْلٍ
 اَدَّكَ يَوْمَ لَمْ يَمُرْ بِكَ اَحَدٌ وَ لَفَوْهُ اِلَّا اَللَّهُ

ترجمه اما حق صدقه پس بدان که آن ذخیره تست در نزد پروردگار و امانتی از ت و نزد خداوند متعال که نیاز به شاهد ندارد پس و قتی متوجه این جهت شدی به آنچه که مخفیانه و بدون اطلاع دیگران نزد خداوند به امانت می گزاری بیشتر مطمئن باش تا آنچه را که به طور علنی و آشکار بنا بر این سزاوار برای تو آنست هر چیزی را که به عنوان امانت نزد خداوند میگزاری به صورت مخفیانه بگزاری و از اعلان آن و اخبار دیگران خود داری نمائی و فقط بین تو و خدایت باشد و گوشها و چشمها را شاهد امانتت قرار ندهی و تو باید به امانت بدون شاهد و اطلاع دیگران بیشتر مطمئن باشی نه اینکه فکر کنی

اگر شاهی نباشد او امانت ترا به تو بر نمی گرداند هرگز با دادن صدقه بر کسی منت نگزار زیرا که صدقه از تو میباشد و
گر نه خودت را مورد توهین و تحقیر خودت قرار داده ای برای آنکه در صورت منت گذاشتن خودت را از آن اراده نکرده
ای و اگر این کار را برای خودت انجام میدادی کس دیگری را مورد منت قرار نمیدادی و قوتی نیست مگر به قوت خداوند
متعال

۱۳ حق قربانی

واما حق و الهک فان یلک ما الادماءه الی دیک و الی
دیک لرحمه و فیول ه و لا یوک عیور الالکر بر کوه
فکما کیک ککاک ام یکر منکاک و لا منکسا و
ککک اما هر ک الی الله واکل ما ان الله ک داک
ب السور و لا ک داک السور ککما اداک یع یو ه السور
و ام ک دکه ه ه السور و کککک الالک اولی دیک
م ر الی ک یور لار الکلم ه و الی موه ه فی المکده و یور

فاما سالک و المسلم فلا كلف فهم لا ولا مروه علمهما لا هما الكله و هما مو حوكار في الكسه و لافوه الا الله

ترجمه اما حق قربانی آنست که هدیه ای برای خدای متعال باشد و رحمت و قبول او را در نظر داشته باشی نه دیدن و تعریف نمودن دیگران را پس وقتی که با این خلوص در نیت قربانی را انجام دهی تکلف و زحمتی برای تو نخواهد داشت زیرا فقط خدا در آن قصد شده است و بس وبدان که خداوند قصد میشود با آسان گرفتن و نه با سخت گرفتن بر خود و دیگران چنانکه خود خداوند نیز بر بندگان خود آسان گرفته و هرگز بر آنان سخت نگرفته است و سزاوار برای تو در وقت قربان کردن اظهار تذلل و بیچارگی در پیشگاه خداوند است

حقوق رهبران

۱۴ حق رهبر سیاسی

فاما حق ساسک الساکار فان سلم الساک حله ر ه فسه و ار ه مسل
فک ب ما حله الله له حله مر الساکار و ار حله له فی
السکبه و ار لا ما حله و و ک سکت بده حله فکون
سک هلاک هلاک و هلاک و و کال و لکف لاکاب

ه مر ا ل و ك ي ه ا ل ك ه ا ع ر ك ا و ل ا ل ك ر د ك س ك و س س ر
 ع ل ه ف ي ك ل ك د ل ا ل ه و ل ا س ا د ه و ل ا س ا ر ك ه ف ا ل ك ا ر ف ل ا
 ك ل ك ع م م و ع م م ا م س ك ف ي ر ك ن ه ا ل م ك ر و ه ه و ع ر ك ه
 ل ل ه ا ل ك ه ف ل ك و ك ي ح ل ه ا ر ل ك و ر م س ا ل ه ع ل ي ه س ك و
 س ر ل ك ا ه ف م ا س ا ي ا ل ك و ل ا ف و ه ا ل ا ت ا ل ه

ترجمه اما حق کسیکه امور سیاسی ترا رهبری میکند پس بدان که تو برای او فتنه و امتحان هستی و او به خاطر سلطه
 که بر تو دارد به این امتحان مبتلی شده است او را مخلصانه نصیحت کن و از در معارضه و مخالفت با او وارد مشو زیرا که
 اینکار تو سبب نابودی خودت و او خواهد شد بذل و بخشش او را اگر قب و آن ضرری به ه دینت وارد نمی کند بلکه
 میتوانی ازین بخشش استفاده برای امور دینیت نمائی بدون تکبر و با جبین گشاده و تواضع بپذیر و با او در حکومتش
 معارضه و معانده ن کن زیرا نتیجه دشمنی تو با او قطع رابطه دوستی و ایجاد کینه و عداوت است و ای ن تو هستی که
 با معارضه ات او را وادار نموده ای که به تو ضرر بزند و خودش را به ه هلاکت و نابودی دچار گرداند در حالیکه تو یاور و
 معین و شریک او حساب می شوی در آنچه که او نسبت به تو مرتکب شده است و قوتی نیست مگر به قوت خداوند

۱۵ حق استاد (رهبر علمی)

فاما ح و ساسك الل م فاسكي م ر ه و الوفي د املاسه و حمر الالاسم
 اعي الی ه و الالف ار حله و اللم و ر ه له علی هر ك فيما لا
 عی ك عه مر اللم م ان فـ دح له علك و بكره همك و
 ككي له فلك و بلی له بكر ك سر ك اللداد و
 هر السهوات و ان سلام كك فيما الی كك دسوله الی مر
 لك مر اهل العمل فلو مك حمر الالاده عه الهم و لایسه فی ناكه
 دساله و الالام ها حره ساكها و لا حور و لافوه الا ناله

ترجمه اما حق کسیکه ترا تعلیم می دهد بر تو آنست که در تعظیم و تکریم و احترام او کوتاهی نکرده محضر و مجلس او را
 بزرگ شماری و به نحو احسن به گفتار او در حال درس گوش فرا دهی و با پیشانی باز از گفتارش و درسش استقبال کنی
 برای آنکه بتواند در آموزش تو موفق باشد تو خود نیز استاد را در این امر کمک کن به این بیان که در حال درس و
 شنیدن سخنان استاد ذهنت را کاملا آماده کن و دقت داشته باش و قلب و دلت را برای پذیرش آنچه میشنوی پاک بگردان
 و خاطرات را در آن حال فراموش کرده به لذایذ و امور شهوانی فکر نکن و بدان که تو از طرف معلم و استاد رسالت داری
 تا آنچه را که از او می آموزی به غیر خودت منتقل نمائی و باید همانطور که شنیده ای به دیگران انتقال دهی و چیزی از آن
 کم یا به آن اضافه نکنی و قوتی نیست مگر به خداوند متعال

و اما حق ساسک الملک فیو مر ساسک السلطان الا ان هذا ملک
 ما لا یمکنه کما لا یمکن کالعنه فما کدو و حر ملک الا
 ان یحو حک مر و حوب حق الله و یحو ل سکا و سر حه و حوو
 الحلو فکاهکسه و حسه الی حه فسا حله و لا فوه الا الله

ترجمه اما حق کسی که مالک تست پس مثل حق کسی است که بر تو حکومت دارد مگر با این تفاوت که مالک چیزی را مالک است که سلطان و حاکم مالک آن نیست! پس بر تو لازم است که مالک را در امور کوچک و بزرگ اطاعت نمائی تا وقتی که اطاعت از او منافات با اطاعت و فرمانبرداری خدای متعال نداشته باشد و حق خودش را بین ت و و حق خدا و حقوق دیگر بندگان خدا حایل و پرده نکرده باشد پس هر وقت که حقوق خدا و دیگر بندگان خدا را ادا نمودی بر گرد و حق مالکت را ادا کن

حقوق زیردستان

**فاما حقو و حكو السطان فان سلم ساك انما اسو حسم هكل
 فوك حسم فان ه انما احلم هل الو عى ه لك كسهم و
 كاهم فما اولو م ر ككاه كسه و كاه حى كره لك
 دكه و كبر حكما حله افدا لامع منك سره و لا فوه و
 لا سكر فيما ساكاه منك الا الله الو حمه والحاكاه والا اله
 وما اولو كاك اءوف ما عكاك اله مر فكل هده
 السره و الفوه الی فه دبه سا ان كور اله ساكوا و م ر
 سكر اله اعكاه فما اسم حله و لا فوه الا الله**

ترجمه ای کسیکه بر مردم حکومت می کنی و زمام امور آنها را بدست گرفته ای بدان که رعیت را بر گردن تو حقوقی است که ملزم به رعایت آن میباشی بدان که حکومت تو بر آنها ناشی از قوت تو و ضعف ایشان است پس بهتر آنست که کفایت و رعایت کنی کسی را که ضعف و ناتوانیش او را رعیت تو ساخته است و حکم ترا بر او نافذ گردانیده است و نمی تواند که با تو به مخالفت پ ردازد و برای استیفای حقش علیه تو قیام نماید و فرمانت را سر پیچی کند چون قوت و قدرتی ندارد چنانکه برای رهائیش از تو نمی تواند به کسی اتکاء کند مگر به خداوند متعال پس نسبت به رعیت رحیم و مهربان باش و برای حفاظت جان و مال و ناموس رعیت و حمایت از آنان لحظه غافل نباش برای آسایش و آرامش آنها تلاش کن و با حلم

و بردباری با ایشان برخورد نما و باید بدانی که تو به فضل خداوند و لطف او حکومت را به دست آورده ای پس خدا را شکرگزار باش زیرا کسیکه شاکر باشد خداوند نعمت بیشتری به عطا می کند و قوتی نیست مگر به قوت خداوند

۱۸ حق متعلم بر استاد یا حق جاهل بر عالم

و اما حق متعلم بر استاد یا حق جاهل بر عالم
و اما حق متعلم بر استاد یا حق جاهل بر عالم
و اما حق متعلم بر استاد یا حق جاهل بر عالم
و اما حق متعلم بر استاد یا حق جاهل بر عالم
و اما حق متعلم بر استاد یا حق جاهل بر عالم
و اما حق متعلم بر استاد یا حق جاهل بر عالم
و اما حق متعلم بر استاد یا حق جاهل بر عالم
و اما حق متعلم بر استاد یا حق جاهل بر عالم
و اما حق متعلم بر استاد یا حق جاهل بر عالم
و اما حق متعلم بر استاد یا حق جاهل بر عالم

ترجمه اما حق جاهل بر عالم یا متعلم بر معلم آنست که بداند خداوند متعال او را امام و راهنما قرار داده است به جهت علمی که به او عطا نموده است و کلید خزانه حکمت را به دست او داده است پس اگر با آنها که نمی دانند احسان و نیکی نمود و از علمی که خداوند به او عطا نموده با مهربانی به آنها آموخت و در نصیحت و راهنمایی آنان با صبر و حوصله قدم برداشت و برای نجات جامعه از جهل و نادانی از خزانه علمی که خدا در اختیار او گذاشته است انفاق کرد این عالم و معلم هدایت

شده و هدایت گر است و از روی اعتقاد و ایمان خدمتکار جامعه انسانی است اما اگر از آنچه می داند انفاق نکنند و علم خود را از دیگران دریغ بدارد خیانتکار بوده و نسبت به خلق خداوند ظالم محسوب می گردد

۱۹ حق زن بر شوهر

و اما حق و دعوت ملک الکافی و ان سلام الله علیه
سکران و مسواک و اسراف و واکت و کک
واحده مکما یس ان یمنک الله علی کاحه و سلام ان
کک اسم ه منه علیه و وح ان یسر کینه سمه الله و یکره
و یوف و ها و ان کار حکم علیها علیک و کاکت
الرم فیما احس و کوهب ما لم یکر مسکه فان لها حق
الرحمه و الامواسه و مویع اسکور الاله فک اللده الی
لاک مر فکاکا و کاک حکم و لا فوه الا الله

ترجمه اما حق کسی که به جهت ازدواج رعیت ت و حساب می ش ود بر تو آنست که بدانی خداوند متعال قرار داده است او را تسکین دهنده و آرامش بخشنده و نگهدارنده و انیس برای تو پس بر هر دو نفر شما واجب است که قدر این مصاحبت

را بدانید و از خداوند متعال به خاطر این نعمت تشکر نمائید زیرا که ای ن نعمت از ناحیه اوست و واجب است که با نعمت خداوند بدیده تکریم و احترام نگاهش و د و با مهربانی و لطف و خوشروئی با آن برخورد نمائید گرچه که شوهر را بر زن حق بزرگیست و اطاعت زن از شوهرش واجب است تا وقتی در آن معصیت خداوند نباشد اما زن نیز بر شوهر حقوقی دارد که باید رعایت نماید پس بر شوهر است که با همسر خویش مهربان بوده و با او انیس و همدم باشد زیرا به خاطر لذتی که از زندگی با زن خویش میبرد بر او واجب است که حق این لذت ادا کند و این حق بزرگی می باشد و قوتی نیست مگر به قوت خداوند متعال

۲۰ حق مملوک (خدمتکار)

و اما حق مملوک را امر با سلام الله علیه و صلواته و
 کرامته و امانت نامه لا ایت کسه کون الله و لا حلف
 له سمعا و لا بصرا و لا احراب له دوا و لکر الله کفاک
 کلام رسیده و امر ک علیه و اسو کح ک الله
 لعنه فی ه و سر فی ه سره فکلمه مما ناکل و نسه مما نلس و لا
 نکله ما لا نکلو فان کوهه ه حرح الی الله منه
 و اسکانه و لم سک حو الله و لا فوه الا ناله

ترجمه اما حق مملوک (غلام و کنیز) بر تو آنست که بدانی او مخلوق پروردگار تست و گوشت و خون تو حساب می شود و تو مالک او هستی نه سازنده او و نه آفریننده او و نه چشم او و نه روزی دهنده او بلکه خداوند ترا امین قرار داده و او را امانتی در نزد تو گذاشته است که حفظ و صیانت از او به عهده تو می باشد پس همانطوریکه خداوند با تو رفتار میکند تو با او رفتار کن از آنچه خودت میخوری به او بخوران و آنچه خودت میپوشی به او بپوشان و او را به آنچه که بالاتر از ت و ان و قدرتش میباشد تکلیف نکن اگر از او خویشت نمی آید آزادش کن و یا با استبدال و تبدیل نمودن خودت و او را راحت نما و چون از او خویشت نمی آید مخلوق خداوند را مورد آزار و اذیت قرار نده و قوتی نیست مگر به قوت پروردگار توانا

حقوق اطرافیان

۲۱ حق مادر

هو امك ان سلام ساها حملك حس لا يمل احد احدا و
اكليمك من نوره فلها مالا يكلم احد احدا و
وفاك سميتها و بكرها و نكدها و دحلا و سورها و سرها و جمع
حوادحها مسسره نكلك فرجه موله محمله اما فيه مكر و هها
والمها و علها و حمها حي كفسها حر كل نكالي كده
واحر حس كالي الادكر فوكس ان سع و لوخ هو

و لکوک و سور و پروک و کما و کلا و کبی و سمک
لوسا و لکک کالوم نادها و کار کلا کاس و جرها
اک حواسا و کلا کاسا و کلا کاسا و کلا کاسا
و کلا کاسا و کلا کاسا و کلا کاسا و کلا کاسا
عنه الا سور الله و بوجه

ترجمه اما حق مادر بر تو آنست که بدانی او حمل کرده است ترا نه ماه طوریکه هیچ کس حاضر نیست این چنین دیگری را حمل کند و به تو شیره جانش را خورانده است قسمی که هیچ کس دیگر حاضر نیست اینکار را انجام دهد و با تمام وجود با گوشش چشمش دستش پایش مویش پوست بدنش و جمیع اعضا و جوارحش ترا حمایت و مواظبت نموده است و اینکار را از روی شوق و عشق انجام داده و رنج و درد و غم و گرفتاری دوران بارداری را به خاطر تو تحمل نموده است تا وقتی که خدای متعال ترا از عالم رحم به عالم خارج انتقال داد پس این مادر بود که حاضر بود گرسنه بماند و توسیر باشی برهنه بماند و تو لباس داشته باشی تشنه بماند و تو سیراب باشی در آفتاب بنشیند تا تو در سایه او آرام استراحت کنی ناراحتی را تحمل کند تا تو در نعمت و آسایش به زندگی ادامه داده و رشد نمائی و در اثر نوازش او به خواب راحت و استراحت لذیذ دست یابی شکم او خانه تو و آغوش او گهواره تو و سینه او سیراب کننده تو و خود او حافظ و نگهدارنده تو بود سردی و گرمی دنیا را تحمل میکرد تا تو در آسایش و ناز و نعمت زندگی کنی پس شکر گزار مادر باش به اندازه که برای تو زحمت کشیده است و نمی توانی از او قدر دانی نمائی مگر به عنایت و توفیق خداوند متعال

واما حق اسك فسر م ااره اسكك و اارك فرج ه و اار
 ك لولاه لم بكر فمهما داسك في هسك مما يسك فاعلم اار
 ااك اسك السمه كلك فه و احمداله و اسكوه على و
 كد كلك ولا فوه الا الله

ترجمه اما حق پدريت بر تو آنست كه بداني او اصل و ريشه تست و تو فرع و شاخه او هستي و اگر او نبود تو نبودي پس هر وقت در خودت چيزي مي بيني كه موج ب پيدا شدن غرور در تو مي گردد متوجه باش كه پدريت اصل و اساس آن نعمت است و خداوند را به خاطر اين نعمت بزرگ ستايش كن و از او تشكر كن به اندازه نعمتي كه به تو ارزاني نموده است و قوتی نیست مگر به قوت خداوند متعال

واما حق وادك فسلم ااه منك و مكاف السك في كاحل
 الك لولاه و سوره و اسك مسول عما والله مر حسر الاكك و
 الكلاله على دهه و الامنوه له على كالكه فك و في هسه فمماك

عَلَى كَلِمَةٍ وَ مَسَامِحَةٍ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلًا لَمْ يَرِحْ سَابِقَهُ
فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا الْمَسْكُودِ إِلَى دَهْرِهَا فَمَا سَكَتَ وَ سَهَّ بِحَسْرَةِ أَعْيَانِهِ
إِلَّا حَكَاهُ مِنْهُ وَ لَا فَوْهَ إِلَّا اللَّهُ

حق فرزند تو آنست که بدانی او از توست و در این جهان در نیک و بد خویش وابسته توست و با تو نسبت به پرورش دادن خوب و راهنمایی کردن او به راه پروردگارش و یاری رساندن به او در اطاعت خداوند هم درباره خودت و هم حق او مسئول هستی و بر اساس این مسئولیت پاداش میگیری و کیفر میبینی پس در کار فرزند همچون کسی عمل کن که کارش را در این دنیا به حسن اثر خویش آراسته میکند و تو به سبب حسن رابطه میان خود و او و سرپرستی خوبی که از او کرده ای و نتیجه الهی که از او گرفته ای نزد پروردگار خویش معذور باشی و قوتی نیست مگر قوت خداوند متعال

۲۴ حق برادر

وَ أَمَا حَقُّ أَحْسَنِ فَسَامِ اللَّهِ بَدَكَ أَلَيْ سَكَا وَ كَاهِرَكَ
أَلَدِي يَلِي اللَّهُ وَ عَزَكَ أَلَدِي سَمَكَ عِلَهُ وَ فَوَيْكَ أَلَيْ
بِكُورِهَا فَلَا سَكَا عَلَى مَسَكِهِ اللَّهُ وَ لَا عَدَاةَ لِلْكَلامِ بِلَو
اللَّهُ وَ لَا يَكْفِي بَكْرَهُ عَلَى نَهْهِ وَ مَعُونَهُ عَلَى عَدُوهِ وَ الْحَوْلُ سَهْ

و سر ساکسه و ناکه السکسه ساه و الافار حله فی ساه فار
ساکه لوه و احسر الاحاه و الافسکر ساه ساه حاک و
ساکره حاک مه

اما حق برادرت آنست که دست و بازوی قدرت تو و پشت و پناه تو میباشد و باعث توست که متکی به او هستی و نیرو و توان تو میباشد که بدان وسیله -به دشمن حمله میبری پس مبادا از او در راه معصیت خدا بعنوان اسلحه استفاده کنی و همچنین ابزاری در راه ظلم و پایمال کردن حق خدا قرار دهی کمک و یاری او در مقابل هوای نفس و پشتیبانی از وی در مقابل دشمن را ترک مکن با این همه اگر او مطیع امر پروردگارش بود و دستور را بخوبی پذیرا بود چه بهتر و اگر نه باید خداون نزد تو مقدم بر او و عزیزتر از او باشد

حقوق نیکی کننده به انسان

۲۵ حق کسی که بر تو احسان نموده است

واما حقو المسم حاک الاول فار سلم ساه ساه و حاک ماله
واح حاک مر کار دی و وحسه السو الحوه و ساه
واکلفک مر ساه الملکه و حاک حاک حاک السوکه

و اوج کد دایه الس و اوج دحک مرسی راله و
 کف عک الاس و سکا لاسر الاکاف و ااحک
 الکا ککها فمکک هک و حل اسرک و فرکک
 لساکه دک و ااحمل ککک الهکک فی ماهه فسلم ساه اولی
 الخیو کک سداولی دحمک فی حاک کک و موک کک و
 اچ و الخر و سکرک و مویک کک و مکاه کک فی
 کاک ساه فلا یوک دحله هک ما ااحکک الکک

ترجمه اما حق کسی که ترا کمک نموده است به خاطر دوستی یا ملک یا قرابت و بر تو آنست که ب دانی او از مالش گذشته و با صرف م ال ترا از ذلت بندگی و بردگی دیگران و وحشت آن نجات داده است و مزه آزادی و آسایش را به تو چشانیده است و ترا از اسارت دیگران رهنانیده و زنجیرهای ب ردگی را از ت و باز نم وده و بوی خوش عزت و آزادی را به مشام تو رسانیده است او ترا از زندان قهر و جبر بیرون آورده و عسر حرج و سختی را از تو دور نموده و با خوشی و خوشروئی و زبان انصاف با تو سخن گفته و تمام دنیا را (به جهت احسانی که نموده است) به تو بخشیده است و ترا فارغ البال ساخته که به عبادت پروردگارت پردازی و در این راستا ضرر مالی را تقبل و تحمل نموده است بدان که او نزدیک ترین مخلوق خداوند است نسبت به تو بعد از پدر و مادر و برادر و خواهرت و سزاوارتر از دیگران است که در مواقع لزوم به

کمک او بشتابی و به خاطر خ دا و احسانی که برای تو نموده است یاریش نمائی و خودت را هیچ وقت در اموری که مورد نیاز

اوست مقدم ننمائی

۲۶ حق آزاد کرده

و اما حق مولا را که اله داده علیه سمعک فان سلام ان الله حساک حامیه
علیه و واهیه و اکراما و معلا و حیلک و سبیه و سبک و سه
فانک ان یسک عر الاد فیکور فی کاک یو اب مه فی الال
و یکم لک امراه فی الال کاک ام یکر له رحم مکافاه
اما یقه مر مالک علیه و فمب له مر حه سک الی مالک فان ام یقه
حرف حسک ان لا یسک حسک امراه و لا فوه الاله

ترجمه اما حق کسی که تو به او کمک کرده ای به خاطر دوستی یا ملک یا قرابت پس بدان که خداوند ترا نگهدارنده و یاری کننده و حامی و آزاد کننده، او ق رار داده است و او را وسیله و سبب تقرب تو به خداوند متعال اگر چنانچه تو به او کمک نمائی خداوند در آخرت ترا از آتش جهنم دور خواهد نمود و در دنیا (اگر شخص مذکور وارثی نداشته باشد) میراثش به ت و تعلق خواهد گرفت و اگر ارثی از او باقی نماند یا وارث نداشته باشد خداوند متعال از جای دیگر بر مال و دارائی ت و می افزاید و این به جهت پاداشی که خداوند برای تو در نظر گرفته است و قوتی نیست مگر بخداوند متعال

۲۷ حق کسیکه کار خوبی برای تو نموده است

و اما حق کسی که المیروف علیک فان سکروه و لیکر
میردوه و سره له المعاله الحسه و یلکر له الدکا فاما سکا و سره الله
سیناه فانک اذکا فیلک کاک کیک سکروه سورا
و خلاسه هم ان امرک مکافاه بالعل کافاه و الا کیک
مورککاه مویکاکا سکا علیها

ترجمه اما حق کسیکه برای تو کار خوبی انجام داده است آن است که از او تشکر و سپاس گزاری نموده خوبیش را فراموش نکنی و خوبیش را منتشر نمائی و در حق او مخلصانه دعا کنی که اگر چنین نمودی در ظاهر و پنهان شکر گزاری نموده ای و اگر میتوانی خوبی او را با خوبی جبران نما و چنانچه او فعلا نیازمند کمک نیست متوجه و مراقب باش تا اگر مشکلی پیدا کرد فورا برای رفع مشکلش اقدام نمائی

حقوق افراد در نماز جماعت

۲۸ حق موذن

واما حق المودن فان سلم الله مددك ربك و
 كاعك الي حلك و افك اعوانك علي فكا
 اهل بكهالي افر كها الله علي فسكره علي كلك
 سكر ك للمسر اليك وان كك في سكر مهما لك لم
 بكر له في سام ده مهما و علمك ان ه نعمه مر الله علي لا سكر
 وها فاحسر ككبه نعمه الله بكمك الله علي كل حال ولا فوه الا
 بالله

ترجمه اما حق کسیکه اذان میگوید و مومنان را متوجه وقت نماز می سازد آنست که بدانی اذان گو به یاد آورنده خداوند در دلها و دعوت کننده تو به سوی سود و فایده می باشد او بهترین یاری کننده بر انجام فریضه ایست که خداوند بر تو واجب نموده است پس باید از او به خاطر این کار نیکش تشکر کنی و اگر در دل نسبت به بعضی از کارهای او بدبین هستی در این قضیه بای د خوشبین بوده و او را به چیزی مته م نکنی که او نعمتی از نعمتهای خداوند است و با نعمت خداوند باید برخورداردی نیکو و شایسته داشته و شکر گزار پروردگار خویش باشی

۲۹ حق امام جماعت

واما حي امامك في كلنا فان سلام الله قد عدا اسماؤه فيما
 سكا وير الله والوفاء له الي دينا و يكلم عبا ولم يكلم
 عه و كذا ولم يدع له و كذا و كذا ولم يكلم به
 و كذا و مالم يامر به كذا الله و الامسا له ر ه و كذا
 ولم يكلمه كذا فان كان في من كذا فكله كذا به
 كذا و ان كان امام بكره كذا في ه و لم يكلم
 كذا فكله فوفى به كذا و و في كذا كذا و كذا
 له على كذا و لا في و لا فوه الا الله

ترجمه اما حق کسیکه امام تو در نمازت می باشد پس باید بدانی که او سفارت بین تو و خدایت را به عهده گرفته است و
 در میهمانی که میزبان آن خداوند می باشد او از طرف تو سخن میگوید و تو از طرف او سخن نمی گوئی و او برای تو دعا
 می کند و تو برای او دعا نمی کنی و او برای تو میخواهد و تو برای او نمی خواهی و اوست که کفایت می کند ترا در این
 حضور در برابر خداوند و تو او را کفایت نمی کنی حال اگر در انجام این اعمال تقصیری باشد او مقصر است نه تو و اگر
 مرتکب گناهی شود تو شریک او حساب نمی شوی و تو را بر او فضل و برتری نخواهد بود و چون حفظ می کنی خودت را در

پناه او و حفظ می کنی نمازت را در پناه نماز او پس او را سپاس گزار باش و به خاطر خدمتی که برای تو انجام می دهد از او تشکر کن و قوتی نیست مگر به خداوند متعال

حقوق دوستی و ارتباط

۳۰ حق هم نشین

و اما حق المجلس فان بلغ له كلفك و بطي به حاسك
و سكره في مهاداه اللعك و لا سر و في ربح اللعك اكد
لطف و سكره في اللعك ابي افهام ه اكد اطف
وان كس المجلس اله كس في الافام عنه الجاد وان كان
المجلس الك كان الجاد ولا نوم الا لك به ولا فوه الا لله

ترجمه اما حق هم مجلس و هم نشین بر تو آنست که با کم ال خوشروئی پزیرای او شده و با تواضع و طیب خاطر از او استقبال نمائی و اجازه دهی که او هم سخن گوید و تو متکلم وحده نباشی از نگاهای متکبرانه و تحقیر آموز که با گوشه چشم صورت می گیرد پرهیز کن و وقتی سخن میگوئی قسمی سخن بگو که او بفهمد و اگر ت و بر او وارد شده ای اختیار با خ و دت هست که هر وقت بخواهی ترکش کنی و اگر او بر تو وارد شده است اختیار با خودش هست که بخواهد مجالست با ترا ترک نماید اما تو بدون اجازه او (در صورتی که او وارد بر تو باشد) حق نداری که مجالست او را ترک نمائی

واما حیو الخاد ففعله خانا و کرامه ساهدا و کوره و
 معونه فی الخا لیر حمیلا لا یح له عوده ولا یس له سو ه لیرها وار
 عرفها منه حر حر ادا که مک ولا یکام کک اما
 علمت حکما حکما و سورا سورا لویس الا سبه عنه کمرورا
 لم یکن الله لا یطوا له علیه لا یسمع علیه مر حس لا یسام لا
 سلمه حکم سکده ولا یسده حر ک سمه فی ل حره و یسر
 دله ولا یحر حکمک عنه ادا حل عاک ولا یوح ار
 یکور سلما له یوک عنه لار السیمه و سکل فه کک حامل
 الکیبه و یاسره یاسره کورمه ولا حول ولا قوه الا الله

ترجمه اما حق همسایه پس بر تو واجب است که حافظ منافع او در غیابش و حافظ کرامت او در حضورش باشی و در هر دو حال (حضور و غیاب) یار و مددگار او باشی برای یافتن عیبهای او تجسس نکن و اگر ناخود آگاه و ب دون قصد متوجه عیبی در او شدی چون دژ محکم و پرده زخمی باش و عیب او را بپوشان طوریکه هیچ کس به هیچ عنوان متوجه آن عیب از

ناحیه تو نشود در گرفتاری تنهایش نگزار و اگر خداوند به او نعمتی عطا کرد حسد نوز لغزشهایش را ببخش و از خطاهایش درگزر اگر گاهی از روی نادانی حرکت نادرستی نسبت به تو انجام داد با حلم و بردباری برخورد کن و همیشه با او در صلح و صفا باش مگزار دیگران او را بد گویند و بدیها و عیبهای او را اینجا و آنجا نقل نمایند از خیانت به او ممانعت کن و اگر کسی حرف بدی یا سخن زشتی را به او نسبت داد باور نکن با همسایه ات معاشرت نیکو و انسانی داشته باش و قوتی نیست مگر به خداوند متعال

۳۲ حق هم صحبت

و اما ح و الکر اح ف ان کس ه الفکر ر ما ح
کب الی ه سی لا و الا ف لا ای ر م ر الا کاف و ان
کر مه کما کر مه و یفک کما یفک و لا سمک و ما
سک و سه الی مکر مه ف ان سمک کافه و لا فک ه عما سیو مر
الموک ه بلوم سمک کسبه و حاکه و ممالک ه علی
کاکه ده ومع و سه علی همه فيما لا هم ه مر مسکه ده ام کور
حله و حمه و لا کور حله ککا و لا فوه الا الله

ترجمه اما حق رفیق و هم صحبت بر تو آنست که اگر علم و کمالی داری و می توانی با او قسمی صحبت کنی که از تو استفاده کند و بیاموزد پس صحبت کن وگرنه اجازه بده او صحبت کند تا تو استفاده کنی و احترامش را نگه دار همانطوریکه دوست داری او احترام ترا حفظ کند کوشش کن که در کارهای نیک و رساندن فائده همیشه پیش قدم باشی و اگر او پیشی گرفت و نفعی به تو رساند تو هم به بهترین وجه تلافی کن و در دوستی و محبت با او کوتاهی نکن بر خودت لازم بدان که او را نصیحت کنی و در گرفتاریها و بلاها از او به قدر توان محافظت نمائی و در تمام موارد یار و یاور او باش مگر اینکه میل به طرف معصیت و گناه نماید که در این صورت باید او را باز داری و برای او رحمت باش نه عذاب و نعمت و نیست قوتی مگر به خداوند متعال

۳۳ حق شریک

و اما حق شریک دار حساب کعبه و دار حکم سوره ولا سوره
علی حکم کعبه حکمه ولا سوره حساب کعبه و دار حکم سوره
و یس کعبه ماله و یس کعبه حساب کعبه و دار حکم سوره
الله علی سوره کعبه ما لم یساره و لا فوه الا الله

ترجمه اما حق شریک آنست که در غیابش کفایتش کنی و در حضورش خود را با او مساوی حساب نمائی و هیچ وقت بدون تصمیم او تصمیم نگیری و به نظر خود بدون مشوره با او عمل نکنی حافظ مالش باشی و از خیانت به او در امور بزرگ و

کوچک پرهیز نمائی زیرا که به ما رسیده است دست خداوند با شرکاء است تا وقتیکه به هم دیگر خیانت نکنند و قوتی نیست مگر به خداوند متعال

۳۴ حق مال

و اما حق مال فان لا احده الا امر حله و لا يعو ه الا في حله و
لا يبع دونه في ر موانكسه و لا يكرهه حر حطاه و لا يسهل اكا
كار مر الله الا الله و سنا الى الله و لا يور به على يسهل مر لعله
لا يملكه و اللوح ان لا يسهل حله في ر كك و لا يسهل حله
يكاه و كك في ر مكره الله على كك و اما حق كك في
مالك احمر كك و كك يسهل كك و كك يسهل كك و كك
الا به و الحسره و كك مع كك و لا فوه الا الله

ترجمه اما حق مال و دارائی به گردن تو آنست که از حلال کسب نموده و به حلال مصرف کنی و از آن استفاده صحیح نمائی که خی ر دنیا و آخرت را به دنبال داشته باشد وقتی آنچه داری از آن خداوند است پس آنرا وسیله و سبب تقرب به خداوند قرار ده و مالت را عزیز تر از جانت حساب نکن که برای ترقیات مادی و معن ویت از آن استفاده نکنی و در نتیجه آنرا برای کسی بگزاری که هرگز به فکر تو نباشد و از مال تو که به او رسیده است استفاده غلط و حرام نماید و تو

در این کار شریک جرم او محسوب گردی و اگر استفاده صحیح و درست نماید پس سود و فائده از آن او باشد و گناه و حیرت و ندامت و عذاب آخرت از آن تو و قوتی نیست مگر به خداوند متعال

۳۵ حق طلبکار

واما حق و اعلم ان الله لا يهدي القوم الظالمين
واما حق و اعلم ان الله لا يهدي القوم الظالمين
واما حق و اعلم ان الله لا يهدي القوم الظالمين
واما حق و اعلم ان الله لا يهدي القوم الظالمين
واما حق و اعلم ان الله لا يهدي القوم الظالمين
واما حق و اعلم ان الله لا يهدي القوم الظالمين

ترجمه اما حق کسیکه به توقرض داده است و موعد پرداخت آن رسیده است آنست که اگر توان پرداخت قرض را داری بدون معطلی بپرداز و بیجهت مال مردم را نزد خود نگه ندار و اگر از تو قرض خود را می خواهد جواب رد به او نده زیرا که حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه واله وسلم فرمود تعلل در ادای قرض و تاخی در پرداخت آن ظلم است و اگر توان پرداخت آنرا نداری با عذر خواهی و طلب تمدید وقت قرض رضایت صاحب مال را بدست آور و با تشکر و تقدیر او را

از خودت راضی بساز نه اینکه هم قرضش را نپردازی و هم فحش و دشنام تبارش نمائی که نشانه پستی ت و خواهد بود و قوتی نیست مگر به خداوند متعال

۳۶ حق معاشر

و اما حق المعاشر فان لا سوء ولا نسه ولا بکده ولا سعه ولا
سده ولا سمرفه ولا عمل السوء والک لا یعی علی
کاحه وان اکامر الکاسه لعلی هک و
علمه ان کبر المسوسل دا ولا فوه الا ناله

ترجمه اما حق کسیکه با تو معاشرت دارد آنست که ضرری به او وارد نساخته و از خیانت به اجتناب نمائی سخنش را تکذیب نکرده و اغفالش نکنی و از خدعه و بیرنگ نسبت به پرهیز نمائی چون دشمنان با او برخورد نکرده و اگر به تو اعتماد نمود او را برخوردت مقدم بداری و بدان که ضرر رساندن به خاطر منافع خودت به کسیکه بتو اعتماد نموده است ربا قلمداد می شود و قوتی نیست مگر به خداوند متعال

حقوق طرف مقابل در اقامه دعوا

۳۷ حق مدعی

واما حج و العمرة المدعي حاکم فان کان ما مدعی حاکم
 حاکم یعنی فی حاکم و ام سلم فی احوال مدعی و حاکم
 حکم یعنی له و الحاکم علیها و اسامی له یعنی کفر
 سهاکه اسهوک فان کما حج و الله حاکم و ان کان ما
 مدعی ه ناکلا ذهب ب ه و دوحه و ناسکه کده و
 کسوت حده بکرم الله و الهی حسو الکلام
 و لیکه الیک لا یوک حاکم حاکمه عدوکل یو نامه و ه
 سجد حاکم سجد عدو ه لان لیکه الیک سجد الیک و الحاکم
 معتمه لیسر ولا فوه الا الله

ترجمه اما حق کسیکه علیه تو اقامه دعوی نموده و خصم تو حساب میشود آنست که اگر در دعوایش علیه تو صادق است
 و حق به طرف اوست در پی بی اعتبار کردن حجت و دلیلش نباش و ب رای باطل نم و دن دعوایش تلاش نکن زیرا با
 وجدانت بلکه با خودت دشمنی کرده ای برای آنکه وجدانت حکم به حق بودن طرف مقابلت مینماید و خودت بهترین شاهد و
 گواه هستی بر اینکه حق به طرف خصمت هست پس حق را بدون چون و چرا بپذیر که پذیرفتن حق یکی از حقوق خداوند
 متعال بر عه ده بندگان می باشد اما اگر در دعوایش کاذب است با او مدارا کن و او را از خ دا بترسان و از هر مذهب و

دینی که پیروی می کند برایش دلیل بیاور تا متوجه زشتی کارش شود و با یاد آوری عذاب قیامت و مرگ او را از راه باطل برحذر دار از سخنان منافی ادب و اخلاق پرهیز کن زیرا دشمنی دشمن را بیشتر و تیغش را تیز تر نموده و موجب برانگیخته شدن شر خواهد شد اما سخن خوب شر را نابود می کند و قوتی نیست مگر به خداوند متعال

۳۸ حق مدعی علیه

و اما حق و المصالح المدعی علیه فان كان المدعى به حيا
الاحم له في معاد الله بعد حيا الدعوى فان الدعوى
عليه في سماع المدعى عليه و فصدف فكره حيا فان
دعوى و امهل الامله و اسر الالان و اللفظ اللطيف و ام سائل عن
حيا لمدعيه تاليف و الالان فدهب حيا حيا و لا يكون
الاف في كالك و لا فوه الا تالله

ترجمه اما حق کسی که ت و علیه او اقامه دعوی نموده ای بر تو آنست که اگر در دعوایت برحق و صادق هستی با او به خوبی و مهربانی سخن بگو تا راهی برای حل و فصل دعوی و خصومت پیدا شود زیرا کلمه دعوی و شکایت کلمه خوبی نیست و خصم تو از شنیدن این کلمه ناراحت می شود پس حجت و برهانت را با رفق و م دارا برای او بازگو کن و اگر نیاز به فکر کردن داشت به او مهلت بده تا فکر کند

حقوق مربوط به مشورت

۳۹ حق کسیکه از تو مشورت می‌خواهد

واما حق و الامسیر فان حکمک له و حه داک حه کک له
فی الصیبه و اسرک علیه بما یسلم الیک و کک مکاره
عملک به و کک لکرمک فی دحمه و لیر فان اللیر یوسر
الوحسه و ان الیصلک یوحس موقع الایس و ان لم یصلک له
دک و عرفه له مر یو برآه و یوکیه لهسک ک الله علیه و
ادسکه الله فکک له ناله حوا و لم یدحه یکها ولا
فوه الا ناله

ترجمه اما حق کسیکه از تو مشورت می‌خواهد پس اگر نظر خوبی داری که ب‌رای او مفید باشد در نصیحت و راهنمایی او کوتاهی نکن و راهی را پیش پای او بگذار که اگر خودت جای او بودی همان راه را می‌رفتی و با نرمی و خ‌وش زبانی با او صحبت کن زیرا نرم سخن گفتن و مهربانی وحشت و ترس را تبدیل به انس و الفت می‌کند در حالیکه غلظت و تندگی انس و محبت را مبدل بترس و وحشت می‌سازد و اگر چیزی به ذهنت نرسید تا او را راهنمایی کنی و کسی را می‌شناختی که خود

به او اعتماد داشته و حاضر بودی به رای و نظرش عمل کنی او را بسوی همان شخص راهنمایی کن و در این صورت است که در مشورت دادن کوتاهی ننموده ای و راه صحیح و درست را از او پنهان نداشته ای و قوتی نیست مگر به خداوند متعال با بیانی واضح او را متوجه حق خودت بگردان از قیل و قال و جنجال بپرهیز برای آنکه سبب بی ارزش شدن حجت و برهانت شده اجر و پاداش ترا ضایع میگرداند و قوتی نیست مگر به خداوند متعال

۴۰ حق کسیکه از او مشورت میخواهی

أما حق المسير عليك فلا همه فيما يوافقك عليه من دأبه أكاد
أساء عليك فانما هي الآداب والكرف الأسر فما واخلافهم فك
ر عليه في دأبه العباد أكاد أهمب دأبه فاما همه فلا يوجد
لك أكاد كاد ممر سبيو المسافره ولا كاد
سكده على ما كاد من أسكر دأبه و حروفه ه
مسوده فاكاد وافقك حمدك الله و فلك كلك من
أحبه أسكر والآدابك المكافه في ملها ان فرغ أسلك ولا
قوه إلا بالله

ترجمه اما حق کسیکه که از او مشورت می خواهی بر تو آنست که ه اگ ر در مشورت دادن نظر او مطابق خواستهء توبود او را به خیانت متهم نکنی زیرا که ه آراء و انظار بین مردم مختلف است و اختلاف آنان در آراء و نظریات امریست متداول و معمول البته تو کاملا اختیار داری که نظر او را قب ول نمائی یا رد کنی و چنانچه نظر او را مطابق صواب ندیدی میتوانی اصل نظر را متهم کنی و ناصواب بخوانی اما خود او را هرگز چون تو او را اهل مشورت میدانستی و به همین جهت به او مراجعه نمودی اگر نظرش را عمل نمودی و به آنچه میخواستی رسیدی پس او را تشکر نموده و خ دا را سپاس گزار باش و اگر روزی او به تو مراجعه کند و از تو مشورت بخواهد تو نیز احسان نموده و او را به طور صحیح و به دور از خیانت راهنمایی کن و ق وتی نیست مگر به خداوند متعال

حقوق نصیحت کننده و نصیحت شونده

۴۱ حق نصیحت شونده

و اما حق المسلمین ان همه ان یوکک الی ه السکینه علی الی
و الی یوکک الی ه السکینه علی الی یوکک الی ه السکینه علی الی
مسامحه و کلامه من الکلام بما یکفه عقه فان لکل عمل کافه من
الکلام سرفه و یسه و لیکر مک هک الی حمه ولا فوه الا ناله

ترجمه اما حق کسیکه نصیحتش میکنی یا از تو خواسته است که نصیحتش کنی بر تو آنست که او را صبیح و به حق نصیحت نمائی و چیزی بگوئی که او بتواند به آن عمل کند و از حد توان و قدرتش بیرون نباشد و قسمی با او سخن بگویی که در خور فهم و درک او باشد زیرا که همه از نظر تعقل و فکر در یک حد نیستند بلکه هر انسانی دارای مرتبه ای از عقل می باشد و روش در حال نصیحت کردن نرم و گفتارت نیز دوستانه باشد و قوتی نیست مگر به خداوند متعال

۴۲ حق نصیحت کننده

و اما حق اللاتیک فان لیس له حاجک ام سر یس له فیک و یس له
سمسک حی هه م عه کسسه ام سکر هها فان ککار و هو هها
للکوات حمدک الله علی کاک و فیک مه و عرفک له
کسسه وان ام بکر و هو لاهها و حمه و ام ههه و علمک له ام
تاک ککالا له احک الا ان بکون حکک مسیبا اللهم
فلا یسسه مر اهوہ علی کل حال و لا فوه الا تاله

ترجمه اما حق کسیکه که ترا نصیحت می کند آنست که در برابر او متواضع باشی و با شنیدن نصیحتهایش قلبت را سبک راب کنی و گدازت را در اختیار او قرار دهی تا هرچه میگوید متوجه شوی بعد از شنیدن در گفتار او تفکر کن چنانچه نصیحتش را درست و صواب دیدی بپذیر و خداوند را به خاطر این نعمت شاکر باش و چنانچه آنرا نا صواب یافتی ضمن

تشکر با مهربانی از کنارش بگذر و او را متهم نکن زیرا که میدانی او قصد نصیحت داشت نه چیز دیگر اما اشتباه کرده است مگر اینکه او را از قبل می شناسی و میدانی که او آدم خیر خواهی نیست در این صورت به نصیحت او اعتناء و اعتماد نکن

حقوق افراد اجتماع

۴۳ حق بزرگترها

و اما حق و الكبر و ان حو ه يوفى دسه و احلار اسلامه اكا
كار مر اهل الهل في الاسلام بعد انه وه و بر كا مطالبه كك
الكم ولا سوه ه الى كك و ولا يومه في كك و ولا
سبله و ان حه ر كك بملاب و اكرمته في و اسلام ه م ح
سه فاما حو السر هكك الاسلام ولا فوه الا ناله

ترجمه اما حق بزرگتر بر تو آنست که او را به خاطر سنش احترام نمائی و چنانچه فضل و سابقه در اسلام دارد مورد تکریم و تجلیلش قرار دهی و بر خود مقدم داری و اگر با تو به منازعه پرداخت با او مقابله نکنی و اگر در راهی همراه بودید از او سبقت نگیری و پیش روی او حرکت نکنی و چنانچه به مطلبی جاهل بود جهلش را به رخش نکشی و اگر او ترا جاهل خواند

تحمل نموده به خاطر اسلام و سنش گزشت کنی زیرا حق سن باندازه حق سابقه در اسلام است و قوتی نیست مگر به خداوند متعال

۴۴ حق کوچکترها

و اما حق کوچکتر هر حمله و بعهه و بسلامه و السوخته و السوخته و
السوخته و السوخته و السوخته و السوخته و السوخته و السوخته
و السوخته و السوخته و السوخته و السوخته و السوخته و السوخته

ترجمه اما حق کوچکتر بر بزرگتر آنست که نسبت به او مهربان بوده در تربیت و تعلیم او بکوشد خطاهایش را نادیده گرفته عیبش را بر او بیوشاند با او به مدارا رفتار نموده و در مشکلات کمکش نماید و چون به خاطر حوادث سن و جوانی اعمال و حرکات نا بخردانه از او سرزند مستور نگه دارد زیرا که سبب توبه او خواهد شد و با او نزاع و مخاصمه نکند که مانع رشد او می شود

۴۵ حق کسیکه از تو کمک می خواهد

و اما حق کسیکه از تو کمک می خواهد
و اما حق کسیکه از تو کمک می خواهد

وَار سَكَبَ فِي كَدِّهِ وَ سَهَّ سَالَهُ اللَّهُ لَهْ وَ لَمْ يَسْرَمِ
 عَلِيَّ كَلِمَةً لَمْ يَأْمُرْ بِهَا لَكُونُ مِنْ كَلِمَاتِ السَّكْرِ أَدَاكَ لَنْ
 يَكُونَ عَرَضًا وَ لَكِنْ سَكَبَ وَ سَرَّ الْعَرَبُ سَالِي دِيكَ وَ
 بِرَكْبِهِ سِرَّهُ وَ دَكَّ كَلِمَةً دَكًّا حَمَلًا وَار عَلِيٌّ هَرَّ كَلِمَةً فِي
 مَرَّةٍ وَاعْتَصَمَ عَلِيٌّ مَا عَرَفَ فِي هَسَا مَهْ هَانِ كَلِمَةً مَرَّ عَرَفَ
 الْاَلْمُودُ

ترجمه اما حق کسیکه از تو کمک می خواه د آنست که اگر در قدرت و توانت هست برای رفع نیازش اقدام نموده و حاجتش را برآورده سازی اگر صدقه آماده داری به او عطا نموده و برای رفع گرفتاریش در حقش دعا کن چنانچه در صدق گفتارش شک و تردید در دلت پیدا شد و گمان بردی که دروغ می گوید پس به این شک و گمان اعتناء ننموده و بدان که بعید نیست این شک و گم ان از وسوسه های شیطان باشد که ه می خواهد ترا از این ثواب محروم نموده و مانع تقرب تو به پروردگارت شود پس اگر چیزی به او ندادی محترمانه و بدون آنکه خوارش کنی با سخنان زیبا و نرم که او را آزرده خاطر نسازد جوابش کن چنانچه بر شکت غالب آمدی و علی رغم آنچه در دلت گزشته است کمکش نمودی بدان که این از کارهای مهم و قابل اطمینان است

۴۶ حق کسیکه تو از او کمک می خواهی

واما حو المسور فعه ان اعطى فله مه ما اعطى المسور له و
 المسوره لغيره و كذا و حه السكده في مسه و احسره الكفر
 و اعلم انه ان مع فماله مع وان اس السور في ماله وان
 كان كالمال فان الاثار لعلوم كعاد

ترجمه اما حق كسيكه از او كمك خواسته اى پس حق او آنستكه اگر چيزى ت را عطا كرد با تشكر و سپاس و قدر دانى
 بپذيرى و اگر نخواست كمك كند نسبت به او گمان بد پيدا نكن بلكه برايش عذرى در ذهنت جستجو نموده و منعش را حم
 ل بر آن كن و حسن ظن داشته باش و بدان كه اگر او ترا منع كرده از مال خودش به تو نداده است و كسى را به خاطر
 اينكه مالش را به ديگرى نميدهد ملامت و سرزنش نمى كنند و اگر با اين كارش ظلم نموده است پس انسان بسيار ظالم
 و كفران كننده، نعمتهاى خداوند متعال است

۴۷ حق كسيكه سبب خوشحالى تو شده است

واما حو هر سور كاله به و اعلى كده فان كان سمكها لك
 حمد لله اولاً ثم سكره على كلك و كده في موقع

الحمد لله وكافاه على قدر الاسد والحمد لله
 المكافاه وان لم يكر نعمها حمد الله وسكوه
 وعلمه انه منه بوجه ككافها وحسنها اكد
 كان سنا من اسباب نعم الله على ربه حوله بسد كلك حورا
 وان اسباب السمع بركه حس ما كان وان كان لم
 نعم ولا فوه الا الله

ترجمه اما حق کسیکه خداوند او را سبب سرور و خوشحالی و توفیق راز داده است پس اگر با آگاهی و خواسته خودش
 ترا سرور نموده است خداوند را ستایش نموده و بعد از حمد و ثنای الهی از آن شخص به اندازه ارزش کارش قدر دانی
 کن زیرا که برتری عمل او از آن جهت است که اول اقدام نموده است مراقب باش تا تو نیز در او سبب سرور و خوشحالی
 شوی و اگر ناخود آگاه و بدون قصد سبب شده است بخدای را سپاسگزار باش و بدان که این نعمت از ناحیه اوست که
 ترا به آن اختصاص داده است و شخصی را که سبب سرور تو شده است دوست بدار چون سببی از اسباب نعمته ای
 خداوند است و برای او طلب خیر کن زیرا که اسباب نعمت هر جا باشد مایه برکت است اگرچه بدون قصد باشد و قوتی
 نیست مگر به خداوند متعال

۴۸ حق کسیکه بسبب او نکبتی به تو رسیده است

واما حق مر سا كالفك على كده نور او فسر فان ككار
 سمدها ككار السعد و اولي كك اما في ه ه م ر الفمع و حسر
 الاكبر مع ككبر اما ل ه م ر اللج و فان الله يو و ل و امر
 اسكر سد ككلمه فاولك ما علمهم مر سسل سالي فوله م ر
 حرم الامود و فان ع دوحه ل و ان حاسم ففاهب و انمل ما
 ع و قسم ب ه و ل و ككوب م ه و حو للكار بر هدا في
 السمد فان لم بكر حمدك لم بكلمه سمك الا سكار مه
 فكور فد ككافاه في سمك على حكا و دفعه ه و دك ك ه
 الكلف ما هك دكله و لا فوه الا ناله

ترجمه اما حق كسيكه بخاطر گفتار يا رفتارش سبب نكبت و گرفتاری تو شده است آنستكه اگر از روی عمد و آگاهی بتو
 ضرر رسانیده است بهتر آنست كه او را ببخشی زیرا عفو موجب می شود كه از این كار در آینده دست بر دارد و با خلق خدا
 مودبانه و بدون آزار برخورد نماید زیرا خداون د متعال می فرمای د (و کسی كه ه بعد از مظلوم شدن یاری طلبد، ایرادی
 بر او نیست ایراد و مجازات بر كسانی است كه بر مردم ستم می كنند و در زمین به ناح ق ظلم روا می دارند برای آنان ع
 ذاب درد ناکی است اما كسانی كه شكیبائی و عفو كنند این از كارهای پر ارزش است شوری ۴۱/۴۳) و هم چنین می

فرمایند (و هرگاه خواستید مجازات کنید تنها به مق داری که ب ه شما تعدی شده کیفر دهید ! و اگر شکیبائی کنی د این کار برای شکیبایان بهتر است نحل ۱۲۶) این در صورتی است که عمدی در کار باشد اما اگر ضرری که به تو رسیده است غیر عمدی بوده باشد از ستم بر او به نیت انتقام پرهیز کن تا ضرر عمدی به کسی که از روی خطا مرتکب عملی شده است نرسانی بلکه با او به رفق و مدارا رفتار کن و خطایش را با مهربانی و لطفی که در توان داری پاسخ بده و قوتی نیست مگر به خداوند متعال

۴۹ حق همه مسلمانان به طور عموم

و اما حق و اهل ملک عامه فاکماد اسلامه و سر حاکم الی حمه
و اهل دیو مسلمه و والهم و اسسکلام و سکر مسلم الی همه
و اهل کار احسانه الی همه احسان الی کما عک
اکاه و کماک مودیه و حسن عک همه و مسلم حمینا
ککوب ک و اکرم حمینا سکوب ک و ایله م
جمع ا ملک مانده م کسره م نمور ه الی وار ک و کسره م
نموره الی وار ک و اسکلم نموره الی وار ک و اهل ک نگاهده
لکله و دحمه و کل احکامه الی الی الی الی

ترجمه اما حق همهٔ مسلمانان بر تو آنست که در دل نسبت به آنان کدورتی نداشته باشی و بالهای مهربانی و لطف را بر سر خطاکاران ایشان بیفشانی و به جهت اصلاح و ایجاد الفت بین آنها و خود بکوشی و شک و ر و سپاست را از نیک و کاران آنها دریغ نداری کسانی که احسان و نیکی آنها برای خودشان و بربرای تست زیرا که احسان آنها به خودشان احسان بتو نیز هست و قتیکه آزاری بتو و نرسانند و تو را گرفتار دفع آن آزار نکنند و خود را از آسیب رساندن بتو دور نگه دارند پس برای همهٔ مسلمانان دعا کن و به یاری هم‌هٔ آنها بشتاب و هم‌هٔ را در مراتبی که دارند مورد عنایت و تکریم قرار ده

۵۰ حق غیر مسلمانانی که در حال جنگ با مسلمانان نباشند

و اما حق اهل الذمه و اهل الذمه هم از عمل مهم ما قبل الله و بعد ما قبل
الله هم مرگمه و کرده و کلمه الله فیما کلموا مرگمه
و احرار و احرار هم ما حکم الله به علی نفسک فیما حرر
سک و سهم مر معامله و لیکر سک و سر کلمهم مر دکاه کرده
الله و اولوا سیده و حکم رسول الله صلی الله علیه و آله حال
فان یلسا له قال مر کلم معاها فان حکمه فایو الله و لا حول
ولا قوه الا بالله

ترجمه اما حق کسانی که مسلمان نیستند و در هر حال جنگ با مسلمانها هم نیستند و شرایط زندگی در مملکت اسلامی را پذیرفته اند آنست که بپذیری از آنان چیزی را که خدا پذیرفته است و وفا کنی به عهد و پیمانی که بین آنها و دولت اسلامی منعقد شده است و مزاحم آنان در آنچه که از خودشان میخواهند و به آنچه که مجبور به آن هستند نشوی و حکم کن در آنها همانگونه که خداوند بر تو حکم نموده است در آنچه واقع می شود بین تو و آنها از معامله و حائل و پرده قرار بده بین خود و بین ظلم به آنها پیمان خداوند و وفا به عهد خدا و رسول خدا را زیرا از پیامبر صلی الله علی ه و اله و سلم بما رسیده است که فرمود کسی که کافر رذمی و معاهد را مورد ظلم قرار دهد من خصم او خواهم بود پس تقوای الهی را پیشه کن و قوتی نیست مگر به خداوند متعال

فهد حمسور حاسک لایح مسافی حال مرالا حوالی
کاک دکانها و العمل فی ناکها و الا سبانه الله حل سانه علی کاک
ولا حول و لا قوة الا الله و الحمد لله رب العالمین

ترجمه این پنجاه حقی است که ترا احاطه کرده است و از این حقوق در هیچ حالی از احوال خارج نیستی بر تو واجب است رعایت این حقوق و تلاش برای ادای آن و طلب مساعدت و کمک از خداوند متعال بر رعایت این حقوق و نیست قوتی مگر به خداوند متعال و حمد و سپاس مخصوص آن ذات مقدس است